

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برگزیده کتاب

دانشنامه‌ی آرَوَاق و آنزاب

(دفتر نامداران، ج ۲)

نویسندگان:

جعفر رحمن زاده صوفیانی

حکیمه احمدی زاده شنیدی

برگزیده نویسی:

اسماعیل داستانی بنیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این متن، برگزیده کتاب «دانشنامه‌ی آرونق و آنزاب»، دفتر نخست: نامداران، ج ۲ (جعفر رحمن‌زاده صوفیانی، با همکاری حکیمه احمدی‌زاده شندی، چاپ نخست، تهران، انتشارات سفیر اردهال، ۱۳۹۴) است.

این کتاب، وزیری است و ۷۴۶ صفحه دارد و یک نویسنده‌اش، آقای رحمن‌زاده، زاده سال ۱۳۶۴ و نویسنده دیگرش، خانم احمدی‌زاده، زاده سال ۱۳۵۸ است و درباره نامداران روحانی و غیرروحانی منطقه آرونق و آنزاب آذربایجان می‌باشد.

بنده، این کتاب را در روز یک‌شنبه، ۱۳۹۶/۱۱/۲۲، خریدم، تا روز سه‌شنبه، ۱۳۹۸/۴/۱۸، به صورت کامل خواندم و در روز یادشده، برگزیده‌اش را نوشتم و عناوین و شماره‌های مطالب را به آن افزودم. برگزیده‌نویسی و انتشار این اثر را به روح شریف عالمان و روحانیان یادشده در این کتاب - رضوان الله تعالی علیهم - و محبوب آنان، حضرت صاحب‌الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تقدیم می‌کنم.  
اسماعیل داستانی بنیسی

## شخصیت‌های اهل بنی‌س بر طبق این کتاب

۱. آیت‌الله میرزا علی اصغر رحیمی آزاد بنیسی: ص ۶۵؛

۲. میرزا علی اکبر رائی بنیسی: ص ۹۱؛
۳. آیت‌الله میرزا علی داستانی بنیسی: ص ۱۳۶؛
۴. آخوند ملا علی ممتحن بنیسی: ص ۲۱۵؛
۵. میر قاسم آقا بنیسی: ص ۲۶۱؛
۶. حاج آقا محمد حسن بنیسی: ص ۳۸۵؛
۷. حاجی محمود بنیسی: ص ۵۹۹؛
۸. خواجه مشایخ بنیسی (فرزند باله حسن): ص ۶۴۲؛
۹. خواجه یوسف بنیسی (پدر باله حسن): ص ۷۴۰.

### «باله» در این کتاب

باله نصیر صوفیانی: ص ۷۱۲.

### شخصیت‌های مورد توجه بنده از قدیم بر طبق این کتاب

۱. آیت‌الله میرزا علی اصغر رحیمی آزاد بنیسی: ص ۶۵؛
۲. آیت‌الله میرزا علی داستانی بنیسی: ص ۱۳۶؛
۳. آخوند ملا علی ممتحن بنیسی: ص ۲۱۵؛
۴. میر قاسم آقا بنیسی (دارای بارگاه در بنیس): ص ۲۶۱؛

۵. آیت الله قدرت الله وجدانی فخر سراپی: ۲۷۱؛
۶. حاج آقا کریم کریمی شندآبادی: ص ۳۱۴؛
۷. آیت الله سید محمد حجت کوهکمری: ص ۴۳۴؛
۸. آیت الله سید محمد وحیدی شبستری: ص ۴۴۲؛
۹. آیت الله محمدصادق نجفی: ص ۴۹۵؛
۱۰. شیخ محمود شبستری: ص ۶۰۱؛
۱۱. آیت الله سید مرتضی حسینی شبستری (برادر آیت الله سید محمد وحیدی): ص ۶۳۳.

### نکات برگزیده

۱. پس از درگذشت ده ساله [ی حاج آقا علی ادیب دیزجی]، کتابخانه شخصی ایشان چنان منظم و پاکیزه نگهداری می شود که گویی در قید حیات هستند. اجازات و عکس ها و مدارک و لوازم شخصی و آخوندی مرحوم ادیب، به همراه اجازات و لوازم آباء و اجداد ایشان، در یک کمد با چینش منظم، چنان چیده شده اند که گویی موزه می باشد.<sup>۱</sup>
۲. [آیت الله] آقا علی اشرف، فرزند احمد، نوه ملا عبدالنبی، نتیجه شرف الدین محمد شریف، نبیره طاهر و ندیده فخرالدین بن زین الدین...

بود.<sup>۱</sup>

عبّاس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، به جهت نفوذ کلمه و قدرتی که آقا علی اشرف از طریق اقبال مردمی به دست آورده بود، از ایشان خواست که مردم را علیه روس‌ها که در زمان فتحعلی شاه به جنگ ایران آمده بودند، تحریک کند.

سرانجام این نبرد به شکست عبّاس میرزا انجامید و روس‌ها پیروز شدند.

نامبرده، پیش از شکست عبّاس میرزا در جنگ روس، روزگار آرام و پُرتنعمی داشت و با عبّاس میرزا ارتباط نزدیکی داشت؛ اما پس از این جریان، به تنگدستی و فقر گرفتار آمد و کار به جایی رسید که کتاب درگرو نان گذاشت.

خودش می‌گوید:

«بریده بند دلم تیغ تیز فقر و غنا

رَبوده دل ز کفم غصّه معاش و مدار

برای لقمه جو پیش این و آن به گروه

کتاب پیش یکی، پیش آن یکی دستار»<sup>۲</sup>

۳. [آیت‌الله آقا علی اشرف:]

---

۱. ص ۴۳.

۲. ص ۴۴.

ای غنچه! دهان گل‌گذاری گویی  
ای لاله! کف دست نگاری گویی  
آشفتگی تو کرد آشفته دلم  
ای سنبل تازه! زلف یاری گویی

○

پرتو حُسن ازل را مظهری در کار بود

ز آن سبب، محو جمال ماهرویانم هنوز<sup>۱</sup>

۴. حجت‌الاسلام علیزاده از متعلقه مرحوم [میرزا علی اکبر] ایرانی [شرفخانه‌ای] نقل می‌کنند که وقتی در شرفخانه قحطی شده بود، ایشان با پول خود از روستای تیل نان می‌خرید و به شکل مجانی به مردم فقیر و درمانده توزیع می‌کرد و خود به پاره‌های ریخته نان قناعت می‌کرد.<sup>۲</sup>

۵. در کتاب «آثارالحجّة» آمده است: ... با وجودی که چندین قبر در حجرات صحن بزرگ و کوچک و مسجد بالای سر [حرم حضرت معصومه علیها السلام] تقدیم شد، حضرت آیت‌الله [سید محمد] حجت - رحمة الله علیه - نپذیرفته و فرمودند: «برای پدرم [= حضرت آیت‌الله سید علی حسینی کوهکمری] قبر بکری می‌خواهم که تا کنون دست‌نخورده باشد.» یکی از خدام محترم آستانه اظهار کرد که «من قبر بکر و دست‌نخورده برای خود

۱. ص ۵۰

۲. ص ۸۹

گذاشته‌ام؛ تقدیم می‌کنم.»؛ پس آن را تقدیم کرد.<sup>۱</sup>

۶. [از آثار دکتر علی صادق‌زاده وایقانی:]

-ارجنامه شیخ عبداللّه نورانی

-کتابشناسی شیخ محمود شبستری و گلشن راز.<sup>۲</sup>

۷. [فرج‌اللّه شبستری:]

**به غیر سینه دریا دلان نگنجد عشق**

**برای بحر، خدا آفریده طوفان را**

۸. شیخ شهاب‌الدین محمود اهری، سه مرید کامل داشت که بابا فرج

وایقانی از جمله آن‌ها می‌باشد.

سید جلال‌الدین تبریزی که استاد و پیر شیخ زاهد، ابراهیم گیلانی،

بوده و شیخ معین‌الدین اصحاب که پیر شیخ «باله بنیسی» است، از

دیگر مریدان کامل وی بودند.<sup>۳</sup>

۹. [حاج آقا میرزا کاظم توضیحی]، هرگز دعوت کسی را برای وعظ

و ارشاد، حتی در دورترین و پُرزحمت‌ترین مکان رد نمی‌کرد.<sup>۴</sup>

۱۰. خاطره‌ای از... آیت‌اللّه شیخ مرتضی حائری یزدی: حجّت الاسلام و

المسلمین آقای «کریم کریمی آذربایجانی» فرمودند:

---

۱. ص ۱۲۹.

۲. ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. ص ۲۵۶.

۴. ص ۳۰۲.

«در نجف اشرف سوار اتوبوس خط شدم. صندلی‌های آن از چوب تعبیه شده، چهارپایه‌هایی هم در وسط ماشین گذارده بودند. هنگامی که صندلی‌ها از مسافر پر می‌شد، بر چهارپایه‌ها می‌نشستند.

یکمرتبه متوجه شدم حضرت آیت‌الله حائری - رحمه الله. - وارد شدند و بی آن که نگاهی به این طرف و آن طرف کنند، روی یکی از کرسی‌ها نشستند.

من بلافاصله از جای خود حرکت کردم و احترام نمودم و از ایشان خواستم که روی<sup>۱</sup> صندلی بنشینند. ایشان هم از جای خود برخاستند و جای من نشستند و من هم جای ایشان نشستم؛ البته کرایه این جانب را پرداختند.

تواضع و بی تکلف بودن و عدم توجه به امور تشریفاتی خود، نشانی بر عظمت و روح بلند آن مرد خدا دارد.

و بالاتر، این که در مسجد کوفه در مقام حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام که برای نماز رفته بودم، گویا در این عالم نیستند. آن بزرگوار را بدون عبا و با پیراهنِ جلو باز مشاهده کردم [که] در این مقام‌ها می‌روند؛ در حالی که گویا در این عالم نیستند.

چون نزدیک اذان شد، خیلی خوشحال شدم که با ایشان نماز جماعتی هم خواهیم خواند. پیش رفته، اظهار داشتم که می‌خواهم با شما نماز جماعت بخوانم. فرمودند: "من الان حال نماز ندارم." قبول نکردند و این که از فیض نماز جماعت محروم شدم، بسیار ناراحت گردیدم.

نگارنده... مرحوم حاج شیخ کریم کریمی شندی را در چهارمردان قم دیده، جریان را عرض کردم و ایشان بر این ماجرا صحّه گذاشتند و فرمودند: «نه در نشستن غرور داشت و نه در اجابت خواهش من تواضع و تعارف دروغین و ربائی»<sup>۱</sup>

۱۱. [گلشنی شبستری:]

**غریب مردم و از من نکرد یاد کسی**

**به بی‌کسی و غریبی من مباد کسی!**<sup>۲</sup>

۱۲. والد ایشان [= والد حاج آقا محبوب مآفتح‌الله‌زاده شندآبادی]، علاوه بر وعظ و هدایت و اقامه جماعت، به تدریس علوم مکتب‌خانه‌ای نیز می‌پرداخت و از دسترنج پیشه‌وری و کشاورزی، گذران زندگی می‌نمود و این سروده که منسوب به حضرت امیر علیه السلام است، همیشه ورد زبانش بود:

---

۱. ص ۳۱۸.

۲. ص ۳۱۹.

لَنْقُلَ الصَّخْرَ مِنْ قَلْبِ الْجِبَالِ  
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِئَةِ رِجَالٍ  
يقول النَّاسُ لي: «في الكسب عار»

فقلتُ: «العار في ذلِّ السَّوَالِ»<sup>۱</sup>

۱۳. [پروفسور محمّد بآبادوست کندری نوشته است:] میشوداغی

بخشی از منطقه هلال اخضر می باشد.

منطقه هلال اخضر، یکی از هشت منطقه شناخته شده در کره زمین به

عنوان منشأ گیاهان می باشد.

گیاهان موجود اهلی و وحشی بی شماری، در این کوه و اطراف آن

وجود دارد که از نظر ژنتیک گیاهی، یکی از مناطق پُرارزش دنیا به شمار

می رود.

اگر این منطقه در قاره های اروپا و آمریکا می بود، الان معتبرترین

انیستیتوهای تحقیقاتی در آن دایر گردیده بود.

متأسفانه با خشکاندن دریاچه ارومیه، طوفان های نمکی حاصل از

خشکاندن این دریاچه و تغییرات اکولوژی این منطقه بارزش طبیعی را

مورد تهدید و تخریب قرار داده است.

ای کاش مسائل علمی و امور علمی در ایران، تحت تأثیر سیاست های

جهت دار نمی بود!

اگر این منطقه و ژنتیک گیاهی آن تخریب شود، به طور قطع، ما مورد نفرت نسل‌های آینده در جهان خواهیم بود.<sup>۱</sup>

۱۴. علاءالدین محمد بنیسی... در کنار قبر منسوب به باله حسن بنیسی در بنیسی آرمیده....

مرحوم کارنگ که سنگ قبر منسوب وی را در بنیسی دیده، چنین گزارش می‌کند: در درون مقبره، دو قطعه سنگ وجود داشت: یکی... و دیگری مرمین... که... بر بالاسر، عبارت «هذا روضة المرحوم المغفور علاءالدین محمد بن خواجه عبدالله ۹۹۰»... و در جانب شمالی سنگ، مصراع «ای چراغ جان و نور دیده! رفتی تا به خاک» و در جانب جنوبی سنگ، مصراع دیگر آن، یعنی: «من در "آب" و "آشیم" از "اشک" و "آه" سوزناک».<sup>۲</sup>

۱۵. [میرزا محمد کوه کنانی (رحمت):]

**چند پویم در پی این آرزو**

**شهر شهر و خانه خانه، کوبه کو؟**

**چند ریزم سیل غم زین جستجوی**

**دجله دجله، چشمه چشمه، جوی جوی؟...**

---

۱. ص ۳۳۶.

۲. ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

از طلبِ فارغ نبودم هیچ گاه  
روزروز و هفته هفته، ماه ماه...  
هستی ما یک - دو روزی بیش نیست  
وقت اندک، قابل تشویش نیست<sup>۱</sup>  
شادی و اندوه عالم، یک دم است  
بهر یک دم، این چه اندوه و غم است؟!<sup>۲</sup>  
۱۶. [حاج آقا محمدرضا ملک پور شرفخانه ای:]  
بیا، بیا که از این دیولاخ انسان سوز  
کنون که در کف ما هست چاره، برگردیم<sup>۳</sup>

○

گاه عشقم، گاه سؤدایم، نمی دانم کی ام  
گاه رسوا، گاه شیدایم، نمی دانم کی ام  
گاه رند جرعه نوشم، گاه پیر می فروش  
گاه ساغر، گاه صهبایم، نمی دانم کی ام  
گاه از خواب آلودگانم، گاه ز هشیاران راه  
گاه ظاهر، گاه رؤیایم، نمی دانم کی ام

---

۱. ص ۴۵۵.

۲. ص ۴۵۶.

۳. ص ۴۷۰.

گاه در بازار زارم، گاه در میخانه مست  
گاه خوارم، گاه رسوایم، نمی دانم کی ام  
گاه روحم، گاه جسمم، گاه جانم، گاه تن  
گاه دینم، گاه دنیایم، نمی دانم کی ام  
گاه لطفم، گاه قهرم، گاه وعدم، گاه وعید  
گاه یرجو، گاه یخشایم، نمی دانم کی ام  
گاه مرگ و انتقامم، گاه شور و انقلاب  
گاه چومبه، گاه لومومبایم، نمی دانم کی ام  
گاه مهرم، گاه ماهم، گاه نورم، گاه نار  
گاه نرایم، گاه نریایم، نمی دانم کی ام  
گاه قطعم، گاه ظم، گاه شکم، گاه وهم  
گاه نادان، گاه دانایم، نمی دانم کی ام  
گاه عرشم، گاه فرشم، گاه کرسی، گاه قلم  
گاه ادنا، گاه اعلایم، نمی دانم کی ام  
پای اندر راه پُرییچ و خمی بنهادام  
گاه وصلم، گاه تمنایم، نمی دانم کی ام  
گاه صرف عفو و بخشش، گاه محض انتقام  
گاه تبری، گاه تولایم، نمی دانم کی ام<sup>۱</sup>

گاه درّم، گاه دریا، گاه بادم، گاه بید

الغرض: مبهوت و شیدایم، نمی دانم کی ام<sup>۱</sup>

۱۷. [آیت الله محمدصادق نجفی نوشته است:] پدرم... عاشق کتاب

و مشتاق مطالعه بود و هیچ گاه اطرافش از کتاب، خالی نبود... و چنین محیطی در جلب توجّه و ایجاد علاقه من به مطالعه و درس، بسیار مؤثر بود.<sup>۲</sup>

آثار متعدّد دیگری دارم که تا کنون به چاپ آن ها اقدام نکرده ام؛ زیرا بر این باورم که باید هر نوشته، دارای ابتکار و خلاقیت بوده، پاسخگوی خلأ فکری موجود باشد و چون در موضوعات یادشده، چنین خلأ و نیازی را احساس نکرده ام، از چاپ و انتشار آن ها خودداری کردم.<sup>۳</sup>

۱۸. [شمس الدّین محمد مغربی:]

ما مهر تو دیدیم، ز ذرات گذشتیم

از جمله صفات از پی آن ذات گذشتیم<sup>۴</sup>

○

---

۱. ص ۴۷۲.

۲. ص ۵۰۰.

۳. ص ۵۰۴ و ۵۰۵.

۴. ص ۵۵۴.

هم ذره به مهر گشت موجود  
هم مهر به ذره گشت پیدا<sup>۱</sup>...  
ای «مغربی»! این حدیث بگذار  
سرّ دو جهان مکن هویدا

○

سخن با مرد صحرائی آلا! ای «مغربی»! کم گوی  
که صحرائی نمی‌داند زبان اهل دریا را<sup>۲</sup>

○

روی خوبان چون که حُسن روی او را مظهر است  
پیش حُسن روی او از حُسن خوبان دم مزن

○

به تر از عشق من و حُسن تو در عالم نیست  
زین دو در جمله جهان به تر اگر هست، بگو<sup>۳</sup>

۱۹. محمدمهدی شبستری، معروف به معطرعلی شاه (... - ۱۲۱۷ ق.)  
فرزند خواجه شفیع شبستری، صوفی، درویش و از نوادگان «شیخ  
محمود شبستری» بود. در دودمان تصوّف در کرمان پرورش یافت. ...

---

۱. ص ۵۵۵.

۲. ص ۵۵۶.

۳. ص ۵۵۹.

این شعر نیکو از وی است:

**زَنهار! دَلا! به دَهْر مایلِ نشوی**

**وز حقِ نشوی نفور و، باطلِ نشوی**

**در عالمِ بی‌وفا که خواب است و خیال**

**یک لحظه ز ذکرِ دوستِ غافلِ نشوی<sup>۱</sup>**

۲۰. [حاج آقا] سید محمد واعظ موسوی (قرن ۱۳)،... از سادات صاحب

گرامت،... بسیار موقّر و هیبت‌مند بود.<sup>۲</sup>

۲۱. هم‌اکنون حوزه‌ی درس ایشان [= آیت‌الله سید محمد واعظ

موسوی]، از پُرجمعیت‌ترین کلاس‌های سطح و خارج قم می‌باشد و

نزدیک هزار نفر از ایشان مستفید هستند.

دانش فراوان، بیان شیوا، استفاده از ابزارها و روش‌های جدید

آموزشی در تدریس، اخلاق نیکو، تواضع و گشاده‌رویی،... سبب

اقبال فضل و طلاب به معظم‌له می‌باشد.<sup>۳</sup>

۲۲. محمد وایقانی... کتاب «تفسیر سورة الاخلاص» و «تفسیر سورة

الفلق» «ابوعلی سینا» را به سال ۷۰۱ ق. استنساخ نموده است که در

کتابخانه‌ی امام صادق (ع) اردکان، در مجموعه‌ای به شمارگان ۱۸۹

---

۱. ص ۵۶۷.

۲. ص ۵۸۹.

۳. ص ۵۹۲.

نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

۲۳. بر پایه گزارش برخی منابع، نامبرده [= شیخ محمود شبستری] به کرمان رفت و در همان جا تأهل اختیار نمود و صاحب فرزندان شد که شماری از آنها ارباب کمال و اصحاب قلم بوده‌اند. خاندان محمود جم که مدتی رئیس‌الوزراء بود، از این جمله در شمارند.<sup>۲</sup>

۲۴. [شیخ محمود شبستری:]

جهان چون زلف و خط و خال و ابرو است  
که هر چیزی به جای خویش، نیکو است  
تجلی، گه جمال و گه جلال است  
رخ و زلف، آن معانی را مثال است  
صفات حق - تعالی - لطف و قهر است  
رخ و زلف بستان را زآن دو بهر است<sup>۳</sup>  
بگردان زآن همه ای راهروا روی  
همیشه «لأحبّ الأفـلین» گوی

---

۱. ص ۵۹۳.

۲. ص ۶۰۲.

۳. ص ۶۰۸.

## و یا چون موسیٰ عمران در این راه

برو تا بشنوی «انّی انّا اللّٰه»<sup>۱</sup>

۲۵. خواجه مشایخ بنیسی (قرن ۷ - ۸ ق.)... فرزند باله حسن بنیسی

است.

از زاویه‌نشینان و دراویش بنیس بود و نسبت ارادت وی به محمّد مغربی می‌رسد. در مسجد «لا حول» تبریز، مجلس وعظ داشت و گراماتی برای ایشان بافته‌اند که در کتاب‌های مربوط یافت می‌شود.

وی پس از درگذشت، در پایین پای مرقد پدر، در مقبره‌ای به عنوان

قبر شیخ که محلّ دفن خانواده باله حسن بود، آرمید.<sup>۲</sup>

۲۶. [میرزا معصوم خاوری کوزه‌کنانی،] خود را به معاشرت اهل دنیا

آلوده نساخت.<sup>۳</sup>

۲۷. [معلوم شبستری:]

## جواب نامه‌ام از بس ز جانان دیر می‌آید

جوان گر می‌رود قاصد به سویش، پیر می‌آید!<sup>۴</sup>

۲۸. [آقای نصرالله انشائی تسوجی،] هر چهار یا پنج روز، یک ختم

قرآن انجام می‌داد و از مردم، منقطع بود... و تنها با بزرگان دینی و

---

۱. ص ۶۱۰.

۲. ص ۶۴۲.

۳. ص ۶۵۱.

۴. ص ۶۵۳ و ۶۵۴.

روحانیون وارسته تسوج، مرتبط بود.<sup>۱</sup>

[از اشعار او:]

آب حیات نیست مگر از دهان تو

بر کام هر که خواهد عمرش بقا شود<sup>۲</sup>

○

مکن تحقیر خود را، کاین همه نام و نشان داری

که جای پای تو باقی است نزد سدره و طوبا<sup>۳</sup>...

به آن طنازی و نازی و شیرینی که او دارد

چگونه چشم بتوان بست از روی چنان زیبا؟<sup>۴</sup>

۲۹. [آیت الله نصرالله زرگر شبستری:]

خوش، آن بینا کز او کوری بیاسود

سلیمانی کز او موری بیاسود

پزشکی را چه خوشبختی (از) آن به

که از داروش رنجوری بیاسود؟

---

۱. ص ۶۹۴

۲. ص ۶۹۸

۳. ص ۷۰۰

۴. ص ۷۰۱

## از این خوش تر چه بهر کارفرما

که مزدی داد و مزدوری بیاسود؟<sup>۱</sup>

۳۰. خواجه یوسف بنیسی پدر باله حسن بنیسی می باشد. از تبار

صوفیان بود و گراماتی به وی منسوب است.<sup>۲</sup>

---

۱. ص ۷۰۸.

۲. ص ۷۴۰.